

تبیین و بررسی نقش انقلاب اسلامی در احیای تمدن نوین اسلامی

تبیین و بررسی نقش انقلاب اسلامی در احیای تمدن نوین اسلامی

نویسنده مسئول: جاوید منتظران [1] montazeran.javid@gmail.com

نویسنده دوم: زهرا منتظران [2]

چکیده:

در تاریخ بین الملل، انقلاب های متعددی را داشته ایم که هریک از آن ها ، نگرش مشخصی را بدنبال داشتند. برخی از آنها ، افق مطلوبی به اسم مارکسیسم و برخی دیگر افق مطلوبی به نام مکتب لیبرالی داشتند ، اما تنها انقلابی که تفاوت عمده ای با این انقلاب ها در ماهیت و نگرش داشت، انقلاب اسلامی ایران بود که تفاوت آن با سایر انقلاب ها را باید در ماهیت معنوی آن جستجو نمود. این انقلاب که دارای نگرشی دینی اعتقادی است درصص است با احیای نقش دین به عنوان عنصری تأثیرگذار بر تحولات جهانی، میان دین و سیاست پیوند ایجاد نماید و بر توانایی دین در عرصه ی حکومت داری، در عصر نوین نظام بین الملل صحنه بگذارد.

مساله اصلی این پژوهش این است انقلاب اسلامی چه تاثیری در احیای تمدن نوین اسلامی دارد که برای

رسیدن به پاسخ به ویژگی ماهوی این انقلاب که مبتنی بر آموزه های دین مبین اسلام است و نیز حرکتی که این انقلاب در مسیر تحقق تمدن بین المللی اسلامی بوجود می آورد اشاره می گردد و فرضیه اصلی این پژوهش نیز این است که انقلاب اسلامی ایران میتواند، راه رسیدن به تمدن نوین اسلامی که درحقیقت، متعالی ترین تمدن بشری است را هموار نماید، و ما در این مقاله در جهت اثبات این فرضیه، در پی بیان چگونگی احیای تمدن اسلامی، بوسیله ی انقلاب اسلامی ایران هستیم و نتایج حاکی از پژوهش نیز بیان می دارد که انقلاب اسلامی ایران بذر امیدی در احیای تمدن نوین اسلامی بوجود آورد.

کلید واژگان: اسلام، انقلاب اسلامی، تمدن نوین اسلامی، احیا، رشد و شکوفایی

مقدمه

تمدن وضعیتی است که در آن تمام نیازهای مادی و معنوی انسان و جامعه انسانی لحاظ شده است و در چنین جامعه ای استعدادهاي بالقوه انسانها به فعلیت می رسد. در واقع تمدن شهری آرمانی است که عقلانیت و معنویت این مجموعه را هدایت می کند. بنابراین هر چند در عرصه تاریخ زندگی بشر تلاشهایی برای ایجاد چنین جامعه و تمدنی صورت پذیرفته است اما همچنان بشر چشم به آینده و تمدن ایده آل دارد

بنابراین تمدن در میان ابنای بشر شدت و ضعف دارد، برخی از مردم یا ملیت ها از تمدن بهتر و والاتری برخوردار بوده اند، که در این میان مسلمانان اینگونه بوده اند. تمدن اسلامی مسلمانان با تولد اولین حکومت اسلامی در مدینه شکل گرفت و با نهضتی علمی و بی مانند، به محوریت قرآن و سیره ی پیامبر به اوج شکوفایی رسید. به واقع دین اسلام، خالق تمدنی عظیم و همه جانبه شد و ملل گوناگون را به یکدیگر پیوند داد و این سرمایه را در کمک به علم و تمدن بشری هزینه کرد. با درنگ در تاریخ به ارزش عظیم و غرورآمیز خدمات اسلام به تمدن بشری و اینکه اروپای امروز مدیون است، واقف می شویم. (پورامینی، 1389).

تمدن اسلامی، پدیده ای پیوندی و تلفیقی است که از برخورد اسلام اولیه با دیگر مناطق و تمدن ها در جریان گسترش تاریخی آن متحول شده است) هانتر ، 1380

تمدن نوین اسلامی درواقع تمدنی است که ضمن پاسخگویی به نیازهای طبیعی و مادی انسانها بعد معنوی و روحی آنان را به سمت کمال و سعادت راهنمایی می کند و این ساختار مطلوب که ریشه در برنامه های انسان ساز اسلامی دارد نه تنها بعد مادی و سخت افزاری تمدن را نفی نمی کند بلکه به آن جهت داده و آنرا از آفاتی که بشر دچار آن شده است مثل پوچ گرایی، عدم احساس امنیت، نابرابری، و فقدان معنی در زندگی نجات خواهد داد.

تمدن اسلامی از زوایا و ابعاد گوناگون مورد توجه نویسندگان و متفکران واقع شده و کتاب ها و مقالات متعدّد و متنوّعی در این زمینه به رشته تحریر درآمده است.

این تمدن درخشان اسلام در قرون چهارم، پنجم و ششم هجری به اوج خود رسید و توانست جلوه ای از جلوه های مذهبی و فرهنگی و همراهی علم و دین و دنیا و آخرت و عقلانیت و معنویت باشد . در این مجموعه بود که علوم طبیعی، فلسفه ، فقه، حدیث، عرفان و شاخه های دیگر علوم توانستند به حدی از پیشرفت خود برسند و آفرینشهای هنری همراه با توسعه تجارت و صنعت و معماری و طب، تمدنی زیبا ، انسانی ، دینی و ایمانی را ایجاد کند که متأسفانه تحت تأثیر عوامل درونی و بیرونی از جمله حمله نظامی از غرب توسط مسیحیت قرون وسطا و از شرق توسط اقوام وحشی مغول دچار رکود، ایستایی و در بعضی حوزه ها دچار فروپاشی شد [1]

این تمدن بعد از دو قرن رکود توانست دوباره از زیر بار هجوم اقوام ویرانگر قد علم کند و در جهان اسلام در زمان دولتهای اسلامی عثمانی ، صفوی در غرب و شرق جهان اسلام دست به نوزائی فرهنگی و تمدنی بزند . در این مقطع این دولت ها توانستند قسمتهایی از شکوه تمدن مسلمانان را بازسازی کنند اما استبداد داخلی و استعمار خارجی، عصر جدیدی از رکود و ایستایی را در تمدن مسلمانان ایجاد کرد و موجب شد تا خودباختگی و غرب زدگی در اندیشه و اراده مسلمانان راه بر هر نوآوری و پویائی فرهنگی و تمدنی در جهان اسلام ببندد و سنّت و فرهنگ غربی به عنوان نماد تمدن و مدنیت در باور مسلمانان، آنان را به دنباله روی از غرب بکشاند.

عبارت تمدن سازی نوین که توسط مقام معظم رهبری مطرح شده است در واقع همان احیاء تمدن اسلامی است که با پیروزی انقلاب اسلامی نگاه ها به آن معطوف گردیده است ، یعنی احیاء عزت و کرامت انسان

مسلمان در کنار برخورداری از دستاوردهای علمی و تکنولوژیکی که می تواند نوید بخش ایجاد تمدنی نمونه باشد و تأکید مقام معظم رهبری بر عنصر پیشرفت همه جانبه به عنوان ماهیت واقعی تمدن نوین اسلامی در واقع به معنای تأکید بر عنصر حرکت و تعالی در همه عرصه ها و همه جنبه های زندگی مادی و معنوی می باشد. [2]

طلیعه این تمدن نوین اسلامی، با استمرار انقلاب اسلامی و برپائی و استقرار نظام جمهوری اسلامی توأم است که توانسته دو بعد اصلی تمدن یعنی نرم افزاری و سبک زندگی و بعد سخت افزاری و مظاهر توسعه و پیشرفت را در کنار هم دیگر تعریف کند و بشارت به برپایی این تمدن نوین اسلامی را به بشریت بدهد.

تمدن غرب نمی تواند تمدن مطلوب و آرمانی جامعه اسلامی باشد بلکه تمدن نوین اسلامی با بهره مندی از شیوه زندگی و نوع نگاه اسلامی و دینی به زندگی است که شکل خود را پیدا می کند.

ما در این مقاله درصدد ضمن بیان تمدن اسلامی و نیز بررسی چالش هایی که در مسیر احیای تمدن نوین اسلامی وجود دارد به بررسی نقش و جایگاه انقلاب اسلامی در احیای تمدن نوین اسلامی در جهان اسلام میپردازیم و فرضیه اصلی مقاله این است که هدف مشخص و اصلی حرکت انقلاب اسلامی، شکل گیری تمدن نوین اسلامی است.

سوالات پژوهش:

سوال اصلی : نقش انقلاب اسلامی در احیای تمدن نوین اسلامی چیست؟

سوالات فرعی:

مفهوم تمدن ؟

مفهوم تمدن اسلامی؟

ماهیت انقلاب اسلامی؟

نسبت انقلاب اسلامی با تمدن اسلامی ؟

روش تحقیق: روش این پژوهش از نوع تحلیلی- تبیینی است و در گروه پژوهشهای نظری راهنمای عمل قرار می‌گیرد. که با استفاده از روش تحلیل و مراجعه به منابع کتابخانه‌ای و آثار اندیشمندان نظریه پرداز در حوزه‌ی مباحث انقلاب، به هدف انقلاب اسلامی و دستاوردهای آن برای تمدن جهان اسلام توجه شده است

«تمدن»

«تمدن» از «مدینه» اخذ شده و به لحاظ لفظ در معانی ذیل به کار رفته است:

1. شهرنشین شدن، به اخلاق و آداب شهریان خوگرفتن؛

2. هم کاری افراد یک جامعه در امور اجتماعی، اقتصادی، دینی، سیاسی و مانند آن. [4]

3. تخلق به اخلاق اهل شهر و انتقال از خشونت و جهل به حالت ظرافت و انس و معرفت؛

واژه معادل «تمدن» در زبان لاتین Civilization می‌باشد که از Civitas و Civis اخذ شده و به معنای شهر است.

بنابراین، هم در زبان شرقی و هم در زبان لاتین، انتساب به شهر و شهرنشین را ملاک تمدن گرفته اند.

تمدن در اصطلاح، «شامل مجموعه پیچیده‌ای از پدیده‌های اجتماعی قابل انتقال حاوی جهات مذهبی، اخلاقی، زیبایی‌شناختی، فنی و یا علمی و مشترک در همه اعضای یک جامعه وسیع و یا چندین جامعه مرتبط با یکدیگر است». [5]

تمدن مصدر عربی از باب تفعیل و اسم مصدر فارسی است.

فرهنگ معین با اشاره به معنای شهرنشین شدن و خو گرفتن به اخلاق شهری، تمدن را همکاری افراد و جامعه در امور زندگانی و فراهم ساختن اسباب آسایش و ترقی خود می‌داند. [6] علامه دهخدا در معنای

تخلقی به اخلاق اهل شهر و انتقال از خشونت و جهل به حالت طرافت و انس و معرفت.

ولی با توجه به دیگر لغت نامه ها، تمدن را به «در شهر بود باش کردن و انتظام شهر نمودن و اجتماع اهل حرفه»، «اقامت در شهر»، «شهرنشینی» و «مجازاً تربیت و ادب» معنی کرده است. [7]

در زبان عربی، در کنار اصطلاح تمدن، مترادف هایی مانند: «حضارة»، «ثقافة» و «مدینه» آمده است. [8]

در قرآن مجید، از ریشه ی «م - د - ن» یا «ح - ض - ر» که در عربی واژه ی «حضارة» را از آن ساخته اند، واژه ای برای تمدن وجود ندارد. با این حال چند واژه ی قرآنی «امت»، «قریه» و «قرن» با این واژه ارتباط نزدیکی دارند و تقریباً همین معنا را می رسانند. [9]

در زبان انگلیسی و فرانسوی، اصطلاح تمدن با واژه های Civilization و Civilisation برگردان می شود که هر دو از ریشه ی واژه ی انگلیسی Civil به معنای «مدنی» و «با تربیت اجتماعی» هستند. این واژه در فرهنگ های انگلیسی، با واژه های با ادب، با نزاکت، قابل احترام، شهرنشین و سه مترادف آمده و در فرانسه به معنای پیشرفت، ترقی و توسعه تحول و تطور است. [10] در مجموع، تعریف علامه دهخدا و فرهنگ معین از معنای لغوی تمدن فراگیرتر است.

تمدن اسلامی

وقتی تمدن اسلامی مطرح می شود کلیه فعالیت هایی که به وسیله مسلمانان در دوره اسلامی در سرزمین های اسلامی ایجاد شده است مدنظر می باشد. به طور کلی تمدن با فرهنگ ارتباط تنگاتنگی دارد و در زندگی اجتماعی اغلب تمدن و فرهنگ را با یکدیگر معنا می کنند و جدا کردن حیثیت مادی از حیثیت معنوی آن مشکل است و گاهی نیز منظور از تمدن اسلامی، تمدن مسلمانان است که متأثر از فکر اسلامی باشد، یعنی اسلام آن را ابداع کرده یا پرورش داده و به کار گرفته باشد.

با توجه به تعریف اصطلاحی که از «تمدن» ارائه شد، می توان «تمدن اسلامی» را این گونه تعریف کرد: مجموعه هماهنگ و سازمان یافته ای [11] از عقاید، باورها، سنن، خلاقیت ها، اختراعات و فنون و علم که به نحوی از انحاء متأثر از اندیشه اسلامی بوده و در جامعه اسلامی و مسلمانان فراهم آمده باشد.

اسلام با ظهور خود در جامعه جاهلی آن روز، با اعلان فرمان «اقرا»، که نمادی از علم و اندیشه بود، اولاً، باورها و اعتقادات، ارزش های آن روز را باطل و باورها، اعتقادات و ارزش های نوین را آفرید. ثانیاً، حقوق و قوانین را متحول کرد؛ ثالثاً با بسترسازی، زمینه علم و هنر و فن آوری را فراهم ساخت.

هرچند به عقیده توین بی تمدن اسلامی محصول ترکیب دو جامعه متمایز - یعنی جامعه ایرانی و جامعه عرب - می باشد، [12] ولی درست تر آن است که بگوییم: تمدن اسلامی تمدن شرق قرون وسطاست که بنیان گذاران آن فقط ایرانی و عرب مسلمان نبودند، بلکه به طور محدود مسیحیان و یهودیان نیز در آن مشارکت داشتند. بنابراین، نام گذاری چنین تمدنی به «تمدن اسلامی» [13] بدین لحاظ است که وجه غالب کسانی که به آفرینش این تمدن همت گماشتند مسلمانان بودند؛ اقوام، ملیت ها و نژادهای مختلفی که وجه مشترک آن ها را اعتقادات و اندیشه های اسلامی تشکیل داده است.

بنابراین تمدن نوین اسلامی تمدنی است که ضمن پاسخگویی به نیازهای طبیعی و مادی انسانها بعد معنوی و روحی آنان را به سمت کمال و سعادت راهنمایی می کند و این ساختار مطلوب که ریشه در برنامه های انسان ساز اسلامی دارد نه تنها بعد مادی و سخت افزاری تمدن را نفی نمی کند بلکه به آن جهت داده و آنرا از آفاتی که بشر دچار آن شده است مثل پوچ گرایی، عدم احساس امنیت، نابرابری، و فقدان معنی در زندگی نجات خواهد داد.

تمدن اسلامی از نگاه مقام معظم رهبری

تمدن اسلامی، یعنی تمدنی که در آن، علم همراه با اخلاق است، پرداختن به مادیات، همراه با معنویت و دین است و قدرت سیاسی، همراه با عدالت است؛

تمدن اسلامی یعنی آن فضایی که انسان در آن فضا از لحاظ معنوی و از لحاظ مادی می‌تواند رشد کند و به غایات مطلوبی که خدای متعال او را برای آن غایات خلق کرده است برسد؛ زندگی خوبی داشته باشد، زندگی عزّتمندی داشته باشد، انسان عزیز، انسان دارای قدرت، دارای اراده، دارای ابتکار، دارای سازندگی جهان طبیعت؛ تمدّن تمدن اسلامی یعنی این؛ [14] تمدن اسلامی می‌تواند با شاخصه‌های ایمان و علم و اخلاق و مجاهدت مداوم، اندیش‌پیشرفته و اخلاق والا را به امت اسلامی و به هم‌بشریت هدیه دهد و نقطه‌رهائی از جهان بین‌مادی و ظالمانه و اخلاق به لجن کشیده‌ای که ارکان تمدن امروزی‌غریزند، باشد. [15]

خصوصیت استثنایی جامعه و تمدن اسلامی، ترکیب و آمیختگی دنیا و آخرت با هم (است). [16]؛ این پای‌هم مطالبی است که در باب پیشرفت باید در نظر گرفته بشود؛ شاخص عمده این است؛ فارق عمده این است. اگر یک تمدنی، یک فرهنگی و یک آئینی، انسان را تک ساحتی دانست و خوشبختی انسان را فقط در زندگی مادی دنیائی به حساب آورد، طبعاً پیشرفت در منطق او، با پیشرفت در منطق اسلام – که انسان را دو ساحتی می‌داند – بکلی متفاوت خواهد بود. کشور ما و جامعه‌ای اسلامی آن وقتی پیشرفته است که نه فقط دنیای مردم را آباد کند، بلکه آخرت مردم را هم آباد کند. پیغمبران این را می‌خواهند: دنیا و آخرت. نه دنیای انسان باید مغفول عنه واقع بشود به توهّم دنبالگیری از آخرت، نه آخرت باید مغفول عنه واقع بشود بخاطر دنبالگیری از دنیا. این بسیار نکته‌ای مهمی است. اساس، این است. آن پیشرفتی که در جامعه اسلامی مورد نظر است، این چنین پیشرفتی است

کشور و جامعه‌ای که مورد نظر اسلام است، باید هم از لحاظ مادی و هم از لحاظ معنوی، پیشرو - باشد. در چنین جامعه‌ای، معنویت و اخلاق هم باید به قدر حرکت پیش‌رونده مادی پیشرفت کند. دل‌های مردم با خدا و معنویات آشنا بشود. انس با خدا، انس با عالم معنا، ذکر الهی و توجه به آخرت در یک چنین جامعه‌ای بایستی رایج شود.

تمدن و فکر اسلامی، پیشرفت مادی را مدّخواهد؛ اما برای امنیت مردم، آسایش مردم، رفاه مردم و همزیستی مهربانانه مردم با یکدیگر. [17] دنیایی که با تعلیمات ارزشمند پیامبران الهی و با آیات نورانی خدای متعال برای بشر آراسته و منور شده است، دنیای شایسته انسان است؛ دنیایی که در آن، هم آبادی و رفاه و پیشرفت علمی و پیشرفت صنعتی هست و هم اقتدار سیاسی و تعالی معنوی وجود دارد، دنیایی که در آن، انسانها کنار یکدیگر احساس آرامش و امنیت و اطمینان می‌کنند و انسانیت در آن شکوفا است؛ چیزی که در دنیای ساخته تمدن مادی وجود ندارد. [18]

مقام معظم رهبري با تقسيم تمدن نوين اسلامي به دو بخش ابزاري و بخش حقيقي راهبرد تمدن سازي نوين را تبیین کرده اند.

از منظر رهبر انقلاب اسلامي هر دو بخش مهم و در خور توجه است اما بخش متني و حقيقي همان سبک زندگي مثل مسئله خانواده ، سبک ازدواج ، نوع مسکن ، نوع لباس ، الگوي مصرف ، مسئله کسب و کار ، رفتار ما در محل کار ، رفتار ما در فعاليت سياسي ، رفتار ما با یک دوست ، رفتار ما با دشمن ... اين موارد چيزهايي است که متن زندگي ما را تشكيل مي دهد اما بخش ابزاري ، که شامل ارزشهايي است که امروز به عنوان پيشرفت کشور مطرح مي شود مانند علم ، اختراع ، صنعت ، سياست ، اقتصاد ، اقتدار سياسي و نظامي ، اعتبار بين المللي که علي رغم فشارها و تهديد هاي خارجي شاهد موفقيت هاي فراواني در کشور هستيم .

مقام معظم رهبري با تبیین اين نکته که آنچه در غرب به عنوان تمدن شناخته مي شود تنها جنبه ابزاري و سخت افزاري دارد که نتوانسته نيازهاي حقيقي از جمله سعادت ، امنيت و آرامش رواني ، هدفمندي زندگي را براي جامعه غرب به همراه بياورد. پس تمدن غرب نمي تواند تمدن مطلوب و آرمانی جامعه اسلامي باشد بلکه تمدن نوين اسلامي با بهره مندي از شيوه زندگي و نوع نگاه اسلامي و ديني به زندگي است که شکل خود را پيدا مي کند. [19]

انقلاب اسلامي ايران و ماهيت آن:

انقلاب برآيند خواست ها و آمال یک ملت براي رسيدن به جامعه اي مطلوب است. حال انقلابها ممکن است بسته به اهداف و توانايي هاي خود به انقلابهاي جهاني با گسترده اي نا محدود و يا انقلابهاي محدود و محصور در یک کشور يا جامعه معين طبقه بندي شوند. انقلابهاي بزرگ و نامحدود مخاطبين عام و جهاني داشته و رسالت فراملي براي خود قائلند. اين قبيل انقلابها از نظر تعداد محدودند اگر چه از نظر حيطه شمول ، نامحدود. چنين انقلابهاي زمينه ساز «تمدني» نوين مي گردند و براي قرن ها ملل و جوامع مختلف را بدنبال خود مي کشند. در حاليکه انقلابهاي محدود ، صرفا براي تغيير رژيمي خاص در یک جامعه معين رخ مي دهند و پس از مدتي روند طبيعي پيدا مي کنند. انقلاب اسلامي ايران بي ترديد از نوع انقلابهاي اول است و مي تواند با الهام از اصول و مباني غني اسلام ، مبلغ و مبشر تمدني نوين براي بشر قرن بيست و یکم باشد . اين انقلاب بر خلاف عقیده دانشمندان معاصر غربي ، تمدن غرب را با همه دستاوردهاي بي نظيرش به چالش طلبيده است و در حقيقت مي خواهد با کسب نقاط مثبت تمدن غرب ، خلاء و نواقص آن را با الهام

و اقتباس از مبانی دین اسلام، بر طرف ساخته و الگویی جدید و بعبارتی «چارچوبی نو» برای زندگی بشر در عصر علم و تکنولوژی ارائه نماید. این انقلاب در واقع تداوم همان انقلاب الهی است که حضرت محمد (ص) در 1400 سال قبل برای جهانیان به ارمغان آورد.

انقلاب رخدادی ناگهانی و لحظه ای نادر است که با ظهور خود تحولی شگرف در مناسبات انسانی اجتماعی پدید می آورد و زمینه ورود جامعه را به مرحله ای تازه از کنش تاریخی فراهم می سازد، پس انقلاب «در حقیقت نقطه عطفی در تاریخ جامعه است که به صورت بارزی جامعه را به دو قسمت قبل و بعد از خود تقسیم می کند، بنابراین زمان وقوع جریانات جامعه از لحظه ناگهانی آن فراتر رفته و بازتاب دگرگونیهایی که به وسیله انقلاب بوجود می آید، غالباً به صورت غیر منتظره و عموماً بسیار عمیق تر از آنچه تصور می شود، در آینده دور ظهور می یابد. درواقع انقلاب نوعی عصیان جمعی ناگهانی و شدید است که قصد واژگونی قدرت، رژیم و یا دگرگونی وضعیت معینی را دارد، اما در حقیقت آغاز کنش تاریخی طولانی محسوب می گردد. به عبارت دیگر انقلاب در پی تجدید بنای محیط اجتماعی و انسانی کاملاً متفاوتی است و این دگرگونی حاصل نمی شود؛ مگر به واسطه تغییرات عمیق در وضع روانی و شعور قسمتی از جامعه و یا کل آن، که به دنبال آن تغییرات دیگری در روحیه و در سازمان اجتماعی جامعه نیز، ایجاد خواهد شد» [20]

استاد مطهری در خصوص عملکرد انقلاب می نویسد: [21]

«یک انقلاب چه می کند؟ جز این است که دید را نسبت به جهان عوض می کند هدف و برنامه و ایدئولوژی می دهد، افکار و معتقدات را دگرگون می سازد.»

انقلاب اسلامی تحول دیدها از اندیشه های غیر اسلامی به روحیه مسالمت آمیز اسلامی را با بحث گردید و اینکه با طرح این دکترین سعی در نهادینه نمودن اندیشه مسالمت آمیز خویش دارد، اگرچه برای اثبات این مسالمت جویی شرافتمندانه، بایستی از دیوارهای پندار و گرداب های تحریف که از زمان جنگ های صلیبی به پرخاشگری و تبلیغ خشونت در مسلمانان پرداخته اند، عبور نماید.

بنابر این انقلاب اسلامی ایران صرفاً یک رویداد سیاسی نیست که در بهمن 1357 وقوع یافته باشد بلکه آنچه در 22 بهمن روی داد نشانه و آغازگر راهی بود که داعیه ای بلند داشت و آرمان هایی متعالی را در سر می پروراند. گستره ی زمانی این انقلاب به یک روز و یک سال و حتی یک نسل ختم نمی شود و جغرافیای آن به مرزهای ترسیم شده برای ایران اسلامی محدود نمی گردد.

با نیم نگاهی به شعارها و گفتمان کلی انقلاب اسلامی و رهبر کبیر آن، حضرت امام خمینی(ره)، روشن می شود که افق بینش این انقلاب، تحولی «جهانی» و «دورانی» را مطالبه کرده و می کند. تحولی که تعالی نوع بشر را در مسیری که توحید و پیام وحی معین می کند، جست وجو می کند. در هنگامه ای که خودبستگی انسان، گمراهی جوامع بشری را به اوج رسانده بود، پیام توحیدی انقلاب اسلامی، چراغ راه مسیری شد که نویدبخش «احیای فطرت الهی درون انسان» است.

با چنین نگرشی، ایستایی انقلاب اسلامی، خود بزرگ ترین چالش برای اصل آن به شمار می آید و حرکت و پویایی آن، لازمه ی بقای آن است. اما به کدام سو و از کدام مسیر؟ فهم دقیق این پرسش و پاسخ صحیح به آن، یکی از مهم ترین بایسته های تداوم حرکت انقلاب اسلامی است.

رهبر معظم انقلاب اسلامی، حضرت آیت الله خامنه ای(مدظله العالی)، این مسیر را به مثابه ی یک فرآیند دانسته و می فرمایند: «فرآیند تحقق هدف های اسلامی، یک فرآیند طولانی و البته دشواری است. به طور نسبی انسان به آن اهداف نزدیک می شود، اما تحقق آن ها بسیار طولانی است.» [22]

از منظر معظم له این مسیر، فرآیندی پنج مرحله ای است که نهایتاً به شکل گیری تمدن بین المللی اسلامی می انجامد. در توضیح این فرآیند، ایشان می فرمایند: «ما یک انقلاب اسلامی داشتیم، بعد نظام اسلامی تشکیل دادیم، مرحله ی بعد تشکیل دولت اسلامی است، مرحله ی بعد تشکیل کشور اسلامی است، مرحله ی بعد تشکیل تمدن بین الملل اسلامی است.» [23]

انقلاب اسلامی در برابر تمدن غرب

هنگامی که انقلاب اسلامی ایران آغاز شد، فیلسوفی مثل میشل فوکو¹ - به زعم خود- گفت این اولین انقلاب پست-مدرن عالم است. او در انقلاب ایران چه دید؟ خوب او در انقلاب اسلامی چه دید که گفت این اولین انقلاب پست-مدرن است؟ مگر مشخصه ی بزرگ مدرنیته چیست؟

لفظ «گفتمان مدرن» را از چند سال پیش شنیده اید. اصلاً این گفتمان مدرن چیست؟ وقتی می گوییم فلسفه ی مدرن یا گفتمان مدرن، نظر به مبانی معرفتی و فلسفی آن داریم که اولین و جدی ترین مبنای آن، سکولاریسم است. پس دین از بقیه ی امور جدا می شود. دین در زندگی اجتماعی و اقتصاد، حرف اول را

پس از قرون وسطی، دیگر دین در زندگی غرب و مدرنیته، نقشی نداشته و به طریقی، از نظر آن‌ها سنت پایان یافته و دنیای مدرن شروع شده است. سنت مربوط به گذشته است. سنت به معنای عقب‌ماندگی است؛ به معنای سیاهی است. متعلق به پیش از مدرن است و کار آن تمام شده است. مربوط به دوره ای از تاریخ و در حاشیه‌ی تاریخ است و دیگر حیات ندارد. به همین دلیل هم بنای دنیای مدرن، بر مذهب نیست، بلکه بر قطع انسان از عالم قدس و عالم بالاست. در چنین وضعی، وقتی انقلاب اسلامی رخ می‌دهد و این انقلاب به نام خداست، تعبیر میشل فوکو این می‌شود که این اولین انقلاب پست‌مدرن عالم است و کتابی هم به نام «ایرانی‌ها چه رؤیایی در سر می‌پرورانند؟» منتشر می‌کند.

او در این کتاب می‌گوید ایرانی‌ها به ما یادآوری می‌کنند که قرن‌هاست معنویت در زندگی اجتماعی ما دخالت ندارد. ایرانی‌ها به ما یاد می‌دهند که باید در زندگی اجتماعی با معنویت کار داشته باشیم. به همین دلیل هم می‌گوید این انقلاب، اولین انقلاب پست‌مدرن عالم است؛ که البته پست مدرن هم نیست. نه مدرن است، نه پست مدرن. مدرن نیست چون سکولار نیست. چگونه می‌توانیم تناسبی بین انقلاب و مدرنیته برقرار کنیم؟ آیا انسان سکولار می‌تواند معتقد به عالم قدس باشد؟ و پست‌مدرن نیست چون در افق مدرنیته متولد نشده که بخواهد پست‌مدرن باشد.

پس انقلاب اسلامی چیست؟ انقلاب اسلامی، انقلابی فرامدرن است. از مدرنیته جلوتر و بالاتر است، تعبیری هم که امام داشتند این بود که می‌گفتند انقلاب ما انفجار نور بود.

بنابر این انقلاب اسلامی ایران با تبیین اندیشه تحول بر مبنای معنویت و اسلام و احیای دین در سطح جهان، توانسته ضمن به چالش کشیدن مکتب مادی‌گرای سرمایه داری لیبرال و ضد ارزش ساختن سلطه گری قدرت های جهانی، به دگرگون سازی معادلات سیاسی بین الملل مبادرت ورزد.

این رستاخیز فرهنگی که بر وحدت جهان اسلام و پی ریزی قطب جهانی دنیای اسلام تأکید می کند، توانسته پرچمداری مبارزه با تهاجم فرهنگی شرق و غرب را به عهده گیرد و با ارائه تصویر جدید از دین به عنوان مجموعه ای جامع از اعتقادات، ارزش ها و هنجارهای سامان یافته که قابلیت شکل دهی به ساختارهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی را دارد، به بازسازی نقش دین و رد تفکرات غیر دینی تمدن غربی بپردازد و با ارائه تصویری کارآمد از دین به عنوان پدیده ای معنوی، ملموس و پویا و محتوی اعتقادات، عبادات، معاملات و اخلاقیات و در تعامل با مقوله های حق، اقتدار و تکلیف توانسته نقش

آموزه ها و اعتقادات دینی را به عنوان منبع معرفتی و راهنمای زندگی فردی، اجتماعی و سیاسی به منصف ظهور رساند و توان دین را به عنوان پرچم معنوی مبارزه برای رفع استیلای بیگانگان فراروی بشریت قرار دهد و با شاخصه دین باوری و آرمان خواهی، دین را در مقام پدیده ای سیاسی و عنصری فرهنگی معرفی کند.

از سویی انقلاب اسلامی ایران نشان داد که دین می تواند عنصری تأثیرگذار بر نظام تصمیم گیری جهان قلمداد شود و جهان اسلام با تکیه بر باورها و هنجارهای بومی از توان و قدرتمندی لازم برای شکل دهی به ساختارهای اجتماعی و سیاسی برخوردار است. انقلاب اسلامی، این خودباوری را به ملت های مسلمان اعطا کرد که می توان با شناخت دقیق از فرهنگ اسلامی و باز تعریف آرمان هایی چون استقلال، آزادی، عزت و عدالت و با تکیه بر الگوی تفکر، آگاهی، تصمیم گیری و اطلاع رسانی، باب خلاقیت اسلامی را گشود. این انقلاب با اثبات توانایی دین برای حکومتداری و احیای نقش دین به عنوان عنصری تأثیرگذار بر تحولات جهانی، توانست به زنده کردن هویت اسلامی بر اساس پیوند دین و سیاست مبادرت کند. احیای هویت تمدن اسلامی و نقش آفرینی اندیشه اسلامی در عرصه هنجارسازی و گفتمان سازی، حکایت از آن دارد که انقلاب اسلامی توانسته نقش دین را در نظام تصمیم گیری منطقه ای و بین المللی به منصف ظهور رساند. این مهم مدیون بازسازی تمدنی در پرتوی انقلاب اسلامی است که بر شاخص هایی از قبیل پیوند دیانت و سیاست، نفی قشری گری و طاهرگرایی، نفی فساد و فحشا، اقامه و بسط عدالت اجتماعی، حمایت از مستضعفان و مبارزه با ظلم و جور، حق گرایی و برقراری حکومت حق، نفی گرایش های اومانیستی و مادی گرایی، نفی انگیزه ها و تعصبات قومی نژادی، تکیه بر قدرت معنوی، تقویت خودباوری، شناخت و آگاهی مسلمانان از ظرفیت های بومی، تبیین جهانشمولی و فراگیری اسلام در ابعاد زندگی فردی، اجتماعی و سیاسی مسلمانان، فراهم آوردن زمینه های عملی وحدت و همبستگی جهان اسلام و پرهیز از دامن زدن به اختلافات مذهبی، ایجاد زمینه های وحدت اندیشه ای و عملی بین پیروان فرقه ها و مذاهب مختلف اسلامی، تأکید بر نقاط اشتراک شیعه و سنی برای وسعت بخشیدن به دامنه وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام، تأکید بر نقش سازنده دین در سیاست و اثبات توانایی آن برای در دست گرفتن حکومت، نمایان دادن اهمیت انگیزشی اسلام برای حرکت بخشی به مبارزات انقلابی ملت های مسلمان، محوریت بخشیدن به روحیه اسلامی و انگیزه و هدف اسلام خواهی، اثبات باور قدرت دین و انگیزه های مذهبی در مبارزه و انقلاب، احیای جنبش بازگشت به خویشتن در جهان اسلام، احیای اسلام در صحنه زندگی بشری و جوامع انسانی و تبیین اسلام در نظریه پردازی و تعریف گفتمان غالب در میان نخبگان مسلمان، استوار است.

ارتباط تمدن اسلامی با انقلاب اسلامی

جنبش انقلابی ایران در راستای تغییر وضع موجود؛ که مبتنی بر پذیرش الگوهای فکری و فرهنگی غرب و تبدیل آن، به وضعیتی مطابق با خاستگاه فرهنگ و تمدن ایران اسلامی بود، به وقوع پیوست. از آنجا که هویت تاریخی و فرهنگی این تمدن بر پذیرش نقش دین در عرصه حیات اجتماعی دلالت داشت و این وجه اجتماعی دین، در گستره تمدن جدید غرب و در جریان نفوذ آن در بستر اجتماعی جامعه ایرانی مغفول مانده بود، لذا مهم ترین هدف انقلاب احیای دین و ارائه الگوی دین شناسانه از نظام اجتماعی بود.

از این رو جهت حرکت انقلاب به سمت یک جامعه دینی سوق داشت، یعنی در وضعیتی که کلیه تغییرات بزرگ اجتماعی دوران معاصر یا برکنار از سمت و سوی دینی بوده اند و یا حتی در جهت تضعیف و کنار گذاشتن دین از مناسبات انسانی اجتماعی، که این مقوله چهره ای متمایز از انقلاب ایران، ارائه می دهد، لذا تبیین جامعه شناختی این جنبش، نیازمند ارائه ساختار تحلیلی متناسب با درون مایه های فکری و ایدئولوژیکی آن می باشد، چرا که اساساً تحلیل پدیده انقلاب در حوزه جامعه شناسی، مطابق با تبیین الگوهایی از انقلابات بزرگ اجتماعی عصر حاضر پایه گذاری شده است که این الگوها، عمدتاً یا براساس سنت های روشنفکری که منشاء تحولات اجتماعی و فرهنگی براساس مدل غربی بوده اند، گزینش یافته اند و یا شامل مدل مارکسیستی می باشند که بر تحول انقلابی مسلط بر عامل اقتصادی تاکید دارند.

لیکن ویژگی های خاص انقلاب ایران یعنی؛ خدامحوری، رهبری دینی و عنصر حرکت مردمی، است که در پیوند با یکدیگر، هویتی مستقل به این انقلاب بخشیده است. بنابراین ساختار تحلیلی این انقلاب، متفاوت از الگوهای رایج جامعه شناسی معاصر بوده، ناظر بر مبانی دین شناختی الگوی نظام اجتماعی می باشد، که در چارچوب جنبش احیاگری دینی قابل طرح است.

مقام معظم رهبری درباره تمدن نوین اسلامی و ارتباط آن با انقلاب اسلامی میفرمایند: «تمدن اسلامی یعنی آن فضایی که انسان در آن فضا از لحاظ معنوی و از لحاظ مادی می تواند رشد کند و به غایات مطلوبی که خدای متعال او را برای آن غایات خلق کرده است برسد؛ زندگی خوبی داشته باشد، زندگی عزتمندی داشته باشد، انسان عزیز، انسان دارای قدرت، دارای اراده، دارای ابتکار، دارای سازندگی. جهان طبیعت؛ تمدن اسلامی یعنی این؛ هدف نظام جمهوری اسلامی و آرمان نظام جمهوری اسلامی این است.»

از منظر معظم له مسیر تمدن نوین اسلامی، پنج مرحله ای است که نهایتاً به شکل گیری تمدن بین المللی اسلامی می انجامد. در توضیح این مرال می فرمایند: «ما یک انقلاب اسلامی داشتیم، بعد نظام اسلامی تشکیل دادیم، مرحله ی بعد تشکیل دولت اسلامی است، مرحله ی بعد تشکیل کشور اسلامی است، مرحله

مسیر تمدن سازي نوین اسلامي:

عبارت تمدن سازي نوین که توسط مقام معظم رهبري مطرح شده است در واقع همان احیاء تمدن اسلامي است که با پیروزي انقلاب اسلامي نگاه ها به آن معطوف گردیده است ، یعنی احیاء عزت و کرامت انسان مسلمان در کنار برخورداری از دستاوردهای علمي و تکنولوژیکی که می تواند نوید بخش ایجاد تمدني نمونه باشد و تأکید مقام معظم رهبري بر عنصر پیشرفت همه جانبه به عنوان ماهیت واقعي تمدن نوین اسلامي در واقع به معنای تاکید بر عنصر حرکت و تعالی در همه عرصه ها و همه جنبه های زندگی مادي و معنوي می باشد. [25]

بدین ترتیب هدف مشخص و معین حرکت انقلاب اسلامي، شکل گیری تمدن بین المللي اسلامي است و در میانه ی این راه گام های:

1. انقلاب اسلامي،

2. نظام و حکومت اسلامي،

3. دولت اسلامي

4. کشور و جامعه ی اسلامي

5. تمدن بین المللي اسلامي» قرار دارد.

مرحله ی اول را می توان بر پیروزي انقلاب اسلامي در بهمن 1357 هجری خورشیدی و سقوط نظام ستم شاهي منطبق نمود. مرحله ی دوم یعنی نظام اسلامي را می توان با برپایی جمهوری اسلامي ایران از طریق همه پرسی اصل نظام و نیز تصویب و همه پرسی قانون اساسي جمهوری اسلامي ایران انطباق داد. چنان که حضرت امام(ره) در پیام خود به مناسبت 12 فروردین، روز جمهوری اسلامي، از این روز با تعبیر به

یادماندنی و قابل تأمل «نخستین روز حکومت اسلامی» یاد می‌کنند. با حاکمیت امام امت و ولایت مطلقه‌ی امر، مرحله‌ی دوم این فرآیند تکمیل گشت و بدین ترتیب، آیه‌ی شریفه «إِلَهِ الْكَافِرِينَ أَزْمَنُ مِنْهُمْ وَإِلَهُ الْمُسْلِمِينَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ» محقق گشت و ایران اسلامی از حاکمیت و ولایت طاغوت به سیطره‌ی ولایت ولی خدا بازگشت.

اما این‌ها کافی نبوده و نیست. این دو مرحله تمهیدی برای تحقق اهداف عالی این نهضت بود که نگاهی فرامکانی و فرازمانی دارد. آنچه می‌تواند اهداف فراایرانی انقلاب را تحقق بخشد، الگوسازی و الهام بخشی در وراي مرزهاي جمهوري اسلامي ايران است که در دو گام «دولت اسلامی» و «جامعه‌ی اسلامی» بروز و ظهور می‌یابد.

مسیر ایجاد تمدن اسلامی از سوي انقلاب اسلامی

«دولت اسلامی» به معنای اسلامی شدن صرفاً قوه‌ی مجریه نیست، بلکه در اینجا دولت به مفهوم کلیت کارگزاران اجرایی، تقنینی، نظارتی و قضایی و نیز رویه‌ها و مقررات حاکم بر حکومت است. روشن است که پس از گذشت 35 سال، علی‌رغم برپایی نظام اسلامی، هنوز نظامات اقتصادی، اداری و اجرایی کشور به معنا و مفهوم حقیقی کلمه «اسلامی» نشده‌اند. علاوه بر این‌ها، می‌توان گفت در شئون اجرایی دولت و کشور، مهم‌ترین چالش کارآمدی کشور، «کارآمدی اقتصادی» است. به این معنا که ستانده‌های نظام اقتصادی کشور منطبق و متناسب با داده‌های آن نیست. اینجاست که می‌توان فهم نمود چگونه است که برون داده‌های سامانه‌ی مذکور با موازین و جهت‌گیری‌های کلی اقتصادی کشور غیرمتناسب است.

«جامعه‌ی اسلامی» نیز متناسب با تحول اجتماعی براساس هدف‌گذاری شکل‌گیری «حیات طیبه‌ی اسلامی» است؛ یعنی نوعی از زندگی فردی و اجتماعی بشر که در آن، سعادت دنیوی و اخروی او، در کنار یکدیگر تحقق یافته باشد. چنین جامعه‌ای اولاً به معنا و مفهوم حقیقی کلمه «اسلامی» است، ثانیاً الگوی «کارآمدی فرهنگی اجتماعی» نظام اسلامی در آن بروز و ظهور یافته است و نهایتاً کارآمدی فرهنگی و اجتماعی به حوزه‌ی «کارآمدی نظام سیاسی» تسری می‌یابد و زمینه برای الهام بخشی تام و اکمل جمهوری اسلامی ایران برای ایجاد تمدن بین‌المللی اسلامی مهیا خواهد شد.

رهبر معظم انقلاب در تبیین این موضوع می‌فرمایند: «اگر دولت به معنای واقعی کلمه اسلامی شد، آن گاه کشور به معنای واقعی کلمه اسلامی خواهد شد، عدالت مستقر خواهد شد، تبعیض از بین خواهد رفت، فقر به تدریج ریشه کن می‌شود، عزت حقیقی برای مردم به وجود می‌آید، جایگاهش در روابط بین‌الملل

معظم له در بیان دیگری، کشور اسلامی را چنین معرفی می کنند: «کشور اسلامی یعنی کشوری که اسلام حیات بخش، اسلام نشاط آور، اسلام تحرک آفرین، اسلام بدون کج اندیشی و تحجر و انحراف، اسلام بدون التقاط، اسلام شجاعت بخش به انسان ها و اسلام هدایت کننده ی انسان ها به سوی علم و دانش بر آن حاکم است. اسلامی که با همان شکلی که در قرن اول اسلامی به آن عمل شد، توانست یک مجموعه ی پراکنده را به اوج تمدن تاریخی و جهانی برساند و تمدن و دانش او بر دنیا سیطره پیدا کند. سیطره و تسلط علمی به دنبال خود عزت سیاسی هم می آورد، رفاه اقتصادی هم می آورد، فضایل اخلاقی هم می آورد، اگر کشور به معنای واقعی کلمه اسلامی شود.» [27]

نتیجه گیری

انقلاب اسلامی ایران که در بهمن ماه سال 57 متولد شد، در عین داشتن اهداف سیاسی و اجتماعی، نگاه خاصی به تمدن و جهان بینی اسلامی داشت. این رویداد در بیداری مسلمانان جهان و نوزایی باورهای دینی نقش عمده ای ایفا کرد. هر چند تلاش زورمندان جهان، به ویژه در غرب، بر آن بوده است که همواره از انقلاب اسلامی ایران چهره ای ضد فرهنگی و متجاوز ترسیم نمایند، ولی رهبری فرزانه ی آن بر مفاهیم بکر و تازه ای که در روح انقلاب اسلامی موج می زند تکیه نموده و بر مشترکات آن با دنیا و اختصاصات منحصر به فرد آن، که در مکاتب گوناگون و جریان های فکری و نحله های مختلف دنیا موجود نیست، اصرار می ورزند به گونه ای که معتقد به پویایی و برجسته کردن و مقاومت و بیان نمودن و ترویج آن اختصاصات هستند. در عصری که می رفت عزت و شوکت اسلامی توسط استعمارگران و دشمنان اسلام پایمال گردد و اخلاق و ارزش های اسلامی به بوته ی فراموشی سپرده شود، انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره) به وقوع پیوست و فرهنگ و تمدن اصیل اسلامی را به ارمغان آورد و بارقه ی امیدی در دل میلیون ها مسلمان در گوشه و کنار دنیا زنده کرد و باعث تجدید حیات اسلام و زنده شدن مجد و عظمت دیرینه ی جهان اسلام گردید.

انقلاب اسلامی ایران با اعطای خودباوری فرهنگی به ملت های مسلمان و بهره گیری از فناوری های مدرن ارتباطی برای انتقال پیام نواندیشی دینی در جهان اسلام، توانست رویکرد تمدنی خود را به منصفه ظهور رساند. همچنین از رهگذر احیای ارزش هایی چون عدالت محوری و عدالت گستری، توسعه و تعالی همه

جانبه و درون را، توسعه عدالت محور، کرامت انسانی و آزادی های مشروع، صلح طلبی، عزت نفس، استقلال گرایي، توسعه اخلاق و دین مداری، هنجار سازی، شکوفایی و بالندگی مجدد تمدن اسلامی توانست بلوک ایدئولوژیک واحدی را تشکیل دهد که غرب را مجبور به دست کشیدن از ادعای جهانشمولی خود سازد.

افزون بر این، انقلاب اسلامی تقویت بنیادهای تمدن اسلامی را از رهگذر اهتمام به چهار سطح تحلیل در این تمدن، مدنظر قرار داد: نخست در سطح تحلیل فردی، رفتار مسالمت آمیز و نیکوی هر فرد با دیگران بر اساس راست گویی، رأفت، وفاداری، احسان و اخلاق شایسته را ارج نهاد. دوم، در سطح تحلیل اجتماعی، بر تعامل جوامع مسلمان بر اساس همکاری فرهنگی و بازرگانی و تحکیم روابط دوستی، مودت و اخوت تأکید کرد. سوم، در سطح تحلیل سیاسی، بر ضرورت تعامل دولت ها با ملت ها و اهتمام رهبران سیاسی به خواست های ملت های مسلمان پای فشرد و چهارم، در سطح تحلیل فرهنگی، بر تبادل اندیشه ای میان تمدن اسلامی و دیگر تمدن ها تأکید ورزید.

بر این اساس، انقلاب اسلامی ایران با تکیه بر ترویج فرهنگ و تفکر استقلالی، توانست نوعی خودباوری فرهنگی و استقلال اندیشه ای را برای مسلمانان به ارمغان آورد و با از بین بردن خودباختگی در حوزه فکر و اندیشه، به بازسازی تمدن اسلامی بپردازد تا بدین ترتیب کشورهای اسلامی در عین اهتمام به ایجاد هویت مستقل، به تقویت توان تعاملی و تبادل جهان اسلام مبادرت ورزند و ضمن تکیه بر ارزش های بومی و معنوی، دگرگونی سازنده در بینش و نگرش مسلمانان، تکیه بر فرهنگ خودی و باورهای دینی و عقیدتی، به استقلال تفکر نخبگان فکری، فرهنگی و اندیشه ای و ارتقای فعالیت های فرهنگی برای افزایش آگاهی و شناخت و معرفت عمومی اهتمام کنند.

علاوه بر این، انقلاب اسلامی با تشویق بهره گیری از فناوری های جدید ارتباطی و منابع نوین اطلاعاتی و رسانه ای، توانست به پیام رسانی بلیغ بر اساس بازسازی تمدن اسلامی، تبیین اصول دینی و ارزشی و ارتقای آگاهی های دینی و سیاسی جهان اسلام مبادرت ورزد و با تقویت مبانی حوزه استدلال، تولید فکر و اندیشه و تشویق رابطه همه جانبه جوامع مسلمان با یکدیگر، مشوق اصلی بازسازی تمدن اسلامی بر اساس مفهوم سازی و هنجار سازی بومی با تکیه بر ظرفیت های درونی و استفاده از الگوهای دینی و بومی جوامع مسلمان قلمداد شود.

در پایان میتوان گفت طلّیعه این تمدن نوین اسلامی همان تداوم و استمرار انقلاب اسلامی و برپائی و استقرار نظام جمهوری اسلامی است که توانسته دو بعد اصلی تمدن یعنی نرم افزاری و سبک زندگی و بعد سخت افزاری و مظاهر توسعه و پیشرفت را در کنار هم دیگر تعریف کند و برپایی تمدن نوین اسلامی را به

منابع:

1. علی اکبر ولایتی، فرهنگ و تمدن اسلامی، نشر معارف قم، چاپ سوم 1384، ص-234
2. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با جوانان خراسان شمالی (1391/7/23)
3. (بیانات امام خامنه ای، 8 شهریور 83)
4. (محمد معین، فرهنگ معین، ج 1، ص 1139)
5. (آلن لیرو، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، چاپ دوم، 1370، ص 47)
6. (فرهنگ معین، محمد معین، تهران، امیرکبیر، 1375، ج 10، ج 1، ص 1139.2)
7. (لغت نامه ی دهخدا، علی اکبر دهخدا، تهران، دانشگاه تهران، 1373، ج 4، ج اول از دوره ی جدید، ص 609 – 611)
8. .. (دانشگاه، جامعه و فرهنگ اسلامی، ص 13)
9. (علل انحطاط تمدن ها از دیدگاه قرآن، احمد علی قانع غرآبادی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، 1371، ج 1، صص 25 – 30.)
10. (دانشگاه جامعه و فرهنگ اسلامی، ص 14.)
11. (سامان یافتگی و نظام مند بودن تمدن و فرهنگ شرطی است که عنوان کرده اند. سوروکین، نظریه های جامعه شناسی و فلسفه نوین تاریخ، ترجمه اسدالله نوری، ص 255)

12. (توین بی، فلسفه نوین تاریخ، ترجمه بهاءالدین بازارگاد، ص 37)

13. (علی اصغر حلبی، تاریخ تمدن و اسلام، ص 13 و 26)

14. بیانات در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری ۱۴/۰۶/۱۳۹۲

15. بیانات در اجلاس جهانی علما و بیداری اسلامی ۹/۲/۹۲

16. در دیدار با مردم شاهرود ۲۰/۰۸/۱۳۸۵

17. در دیدار با مردم شاهرود ۲۰/۰۸/۱۳۸۵

18. در اجتماع نیروهای شرکت کننده در مانور عظیم طریق القدس ۰۳/۰۲/۱۳۷۶

19. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با جوانان خراسان شمالی(23/7/1391).

20. ژرژبوردو، لیبرالیسم، ترجمه عبدالوهاب احمدی، ص 27.

21. مجموعه آثار 14 صفحه 220

22. (بیانات امام خامنه ای، 21 آذر 80)

23. (بیانات امام خامنه ای، 8 شهریور 83)

24. بیانات امام خامنه ای، 8 شهریور 83)

25. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با جوانان خراسان شمالی(23/7/1391) پایگاه اطلاع رسانی

دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت العظمی سیدعلی خامنه ای(مدظله العالی)

26. (بیانات امام خامنه ای، 12 آذر 79)

[\[11\]](#) کارشناس ارشد روابط بین الملل دانشگاه مالک اشتر تهران

[\[12\]](#) دانشجوی کارشناسی مترجمی زبان عربی دانشگاه علامه طباطبائی